



اسطوره ی انسان - جانور در کوش نامه و گرشاسب نامه

نویسندگان: صرفی، محمد رضا؛ مریخی، اکرم
ادبیات و زبانها :: مطالعات ایرانی :: بهار 1388 - شماره 15 (علمی-ترویجی)
از 97 تا 114

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/566095>

دانلود شده توسط : Mohammad Daneshgar

تاریخ دانلود : 1393/04/05 19:20:12

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

مجله‌ی مطالعات ایرانی
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال هشتم، شماره‌ی پانزدهم، بهار ۱۳۸۸

اسطوره‌ی انسان - جانور در کوش‌نامه و گرشاسب‌نامه*

دکتر محمدرضا صرغی

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

اکرم مریخی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

مقاله‌ی حاضر تلاشی برای شناخت موجودات اسطوره‌ای و شگفتی است که در گرشاسب‌نامه و کوش‌نامه از آن‌ها یاد شده است. این موجودات ترکیبی از انسان و حیوان هستند که در برگیرنده‌ی داستان‌ها، باورهای عجیب و شگفت‌آور، زایش و شمایل دور از ذهن در متون و اساطیر ایرانی و سایر ملل هستند. در ابتدا ضمن توضیح اجمالی درباره‌ی انسان-جانوران به تقسیم دسته‌بندی آن‌ها در گروه‌های مختلف اقدام شده است. سپس، در هر گروه به ذکر نمونه‌ها و ردپای به جا مانده از آن‌ها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

اسطوره، انسان-جانور، موجودات ترکیبی، شگفت‌چهرگان،

دیو مردم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۲/۱۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: m-sarfi@yahoo.com

۱ - مقدمه

در اساطیر همه‌ی ملت‌ها با انسان‌هایی مواجه می‌شویم که از لحاظ شکل ظاهری و از نظر توانمندی و تأثیرگذاری در عالم، با سایر آدمیان تفاوت دارند. چنین موجوداتی با تصاویری از قبیل انسان-جانور، با شکل‌های مختلف خود، یا انسان‌هایی با شکل‌های اعماب‌آور از قبیل سه سر، سه چشم، فوق‌العاده زشت‌رو، فیل‌گوش، بسیار پشمالو در متون اساطیری راه یافته‌اند و بیانگر آن هستند که انسان، ترکیب یا هم‌نهادی از جهان می‌باشد. بر اساس بسیاری از اساطیر، شباهت و ارتباط قابل توجهی میان عناصر تشکیل دهنده‌ی انسان و عناصر متشکله‌ی کائنات وجود دارد (صرفی، ۱۳۸۳، ۷).

اسطوره‌هایی که از ترکیب حیوانات و انسان‌ها آفریده شده است، دارای دلایل اسطوره‌شناختی متفاوت است. به گفته‌ی دکتر رستگار، انسان کهن با این تصاویر قصد دارد آشفتگی‌ها و ناهنجاری‌های نظام آفرینش مادی را نشان دهد و وحشت و اضطراب و چند وجهی بودن دیدگاه‌های خود را از نیک و بد و زشت و زیبا به تماشا بگذارد و نمادهایی را ارائه نماید که به شیوه‌ای دقیق و معنی‌دار بتوانند بازنمایی حالات درونی انسان، مشکلات هستی‌پیچیده و پرابهام وی و راه حل‌ها و روش‌های مبارزه‌ای او باشند (رستگار، ۱۳۸۳، ۴۲۲).

تصویر انسان - جانور فقط در ساختمان جسمانی نمود نمی‌یابد، بلکه گاه موجوداتی آفریده می‌شوند که قادرند آزادانه به آسمان بروند، در زمین باشند، در آب زندگی کنند، دست‌ها و اعضای متعدد پیدا کنند، دارای عمرهای طولانی و غیرمتعارف باشند، اعمال خارق‌العاده انجام دهند و...

دکتر رستگار معتقدند که: «در اسطوره‌های ایرانی و غیر ایرانی، بسیاری از موجودات ترکیبی را که به نمایش گذاشته می‌شوند، همه‌ی آن‌ها به نوعی به پیکرگردانی مربوطند» (همان، ۴۴۲).

تصویر ترکیبی انسان-جانور با توجه به خویشکاری و نقشی که در اسطوره به عهده می‌گیرد، می‌تواند بیانگر موجود الهی و اهورایی یا موجودی اهریمنی و شیطانی باشد. در حالت اول تصویر ترکیبی انسان جانور، بیانگر برخی اعتقادات مردم باستان، درباره‌ی خداوند است. به تصور آنان، خداوند موجودی است شبیه انسان و درعین حال، متفاوت با او و دارای جایگاهی به مراتب بالاتر. آنان برای تجسم باور خود، خداوند یا موجودات ماورایی را با تصاویر ترکیبی انسان-جانور نشان داده‌اند.

(صرفی، ۱۳۸۳، ۷۱) و گاه این موجودات ترکیبی، تجسم اهریمن و نیروهای زیانکاری است که آفرینش را به سوی تباهی و نیستی سوق می‌دهند. چنان‌که در عجایب‌المخلوقات در وصف مردمانی که برای ایرانیان زیانبار بوده‌اند، آمده است: «هندوی زنگباری اغلب در صحرا باشند، روی‌های فراخ دارند و بینی پهن هم چون ترکان، هر چند دورتر باشند نفورتر و وحشی‌تر باشند، بعضی بر درخت‌ها نشینند و قومی باشند مسخ شده، به گربه مانند و قومی باشند به زنگبار هم چون گاوی موی بر رسته و... (طوسی، ۱۳۴۵، ۴۲۹).

حضور شکل‌های گوناگون انسان-جانور در گرشاسب‌نامه و کوش‌نامه به چشم می‌خورد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به آدمیان شگفتی چون: نرم پایان، زنان تک پستان، یاجوج و ماجوج، سرخ رویان زرد موی، گوش بستران، زنگیان، آدمخواران، اسب چهرگان و... اشاره کرد.

این تصاویر اعجاب‌آور را در این دو اثر حماسی می‌توان از سه چشم‌انداز بررسی کرد:

الف: انسان - جانوران ترکیبی،

ب: شگفت چهره‌گان،

ج: دیو-مردم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲- انسان- جانوران ترکیبی

شکل‌گیری تصاویر ترکیبی بر اساس قوانین خاص و باورهای فکری یا عملی ویژه‌ای صورت گرفته است. در اکثر تصاویر قسمت پایین، بدن انسان و قسمت فوقانی آن، حیوان است. این امر بی‌معنا و تصادفی نیست، چرا که قسمت فوقانی بدن ارزشمندتر و شریف‌تر از قسمت پایین است. تصویر سر حیوانی که مقدس و احتمالاً توتم بوده، به جای سر انسان می‌تواند بیانگر یک نکته‌ی مهم فرهنگی و ارزشی باشد (صرفی، ۱۳۸۳، ۷۱). گاه این ترکیب‌ها نمایان‌گر باورهای دینی در آن عصر است. چنان‌که انسان‌های باستانی دوران دیرینه سنگی، معروف به «ماگدالنی» ها چهره‌ی جانوران غیر واقعی نظیر انسان-اسب یا انسان-گاو را می‌کشید و نمایان‌گر جانورانی است که ترکیبی از ویژگی‌های انسان و حیوان هستند. (زمردی، ۱۳۸۲، ۲۵۶).

۲-۱- انسان - ماهی

در گرشاسب‌نامه آدمیان کوچک اندام و تیره پوستی توصیف شده‌اند که اگر از

آب بیرون می‌آمدند، بلافاصله می‌مردند :

همانجا دگر دید چند آنگیر

پراز مردم خرد هم‌رنگ فیر

که گر زان یکی ساعتی دور از آب

بماندی، بمردی هم اندر شتاب

(گرشاسپنامه، ص ۳۰۹)

۲-۲- آدم آبی

هنگامی که گرشاسب به سوی قرطیه می‌رفت، رودی روان دید که در آن آدم سیاه رنگی در زیر آب بود و همانجا را خوابگاه خود ساخته بود (طوسی، ۱۳۵۴، ۳۱۱).

شکل انسان - حیوانات دریایی در اساطیر، فراوان آمده است. در اساطیر یونانی «تریتون» موجودی است که نیمی از بدن او ماهی و نیمی دیگر انسان است. او را چون پری دریایی‌ای با بدنی پولک دار، دندانی تیز و دم ماهی و چنگالی تیز تصور می‌کنند و او را دارای نیروی پیشگویی می‌دانند (دیکسون کندی، ۱۳۸۵، ۲۰۴).

در ناحیه‌ی بست در جایی به نام «جرمق»، دو چشمه‌ی عظیم و بزرگ است که یکی زلال‌تر است و در آن اسب آبی و انسان آبی وجود دارد (طوسی، ۱۳۴۵، ۵۹۹).

در شاهنامه نیز از بحیره (دریایی بسیار عظیم) سخن می‌گوید که آبی مهلک و موج‌هایی سهمگین دارد و جایی به نام «فم الاسد» در آن است که گذر از آنجا بسیار سخت است. هنگامی که آب در آنجا می‌ریزد، بانگی بلند می‌شود که از پانزده فرسنگ آواز آن را می‌شنوند. گویند کیخسرو هنگامی که آنجا رسید، مردم آبی با موهایی دراز دید که تنشان پراز پشم، سرها چون سر گاو میش، دست‌ها از پس و پای از پیش بود و قومی دیگر چون ماهی با سر نهنگ دید (بهار، ۱۳۸۰، ۱۴۴).

انسان- شیر در اساطیر هند وجود دارد. ویشنو برای کشتن اهریمنی به نام زرین پوش خود را به شکل موجود نیمه‌آدم و نیمه شیر درآورد و بر او حمله کرد. این موجود، ترکیبی از اشرف مخلوقات و اشرف حیوانات است. پدید آورندگان با این شکل ترکیبی می‌خواستند نقش رهبری، پادشاهی و قدرت ویشنو را نشان دهند (رستگار، ۱۳۸۳، ۳۵۱).

۳-۲- انسان - سگ

در گرشاسب نامه ضمن توصیف جزیره‌ی قالون از موجودات ترکیبی انسان-سگ (سگسار) سخن به میان آمده که چهره‌شان زشت و دهانشان هم چون سگ است

وتن آن‌ها چون بز پوشیده از پشم است و دندان‌هایی چون دندان‌های گراز و گوش‌هایی چون گوش فیل دارند. چهره‌شان زرد و اندامشان آبی رنگ است. از ماهی و میوه تغذیه می‌کنند. اما در جنگ‌ها دشمنان را زنده زنده می‌خورند. در گرشاسب نامه ابیاتی آمده که بیانگر این پینش ترکیبی هست:

بپرسید ملّاح را نام‌جوی	که ایدر چه چیز از شگفتی، بگوی
چنین گفت دانا، کز آن روی کوه	بسی لشکرند از یلان، هم گروه
سپاهی که سگسار خواندشان	دلبران پیکار دانندشان
چو غولانشان چهره، چون سگ دهن	بسان بزبان موی پوشیده تن
به دندان گراز و به دو گوش پیل	به رخ زرد و اندام هم‌رنگ نیل
گیاشان بود فرش و گستردنی	ز ماهی و از میوه شان خوردنی...

(گرشاسب‌نامه، ص، ۱۷۶ - ۱۷۵)

در کوش‌نامه نیز از مردمانی برهنه و سیاه پوست سخن می‌گوید که دهان و دندان‌شان هم چون سگ است و با یکدیگر جنگ می‌کنند و هم دیگر را می‌خورند. چنانکه بسیاری از سپاهیان اسکندر را به دندان دریدند (۱۳۷۷، ۱۸۰-۱۷۹).

در اکثر متون دیوها را، به خصوص دیوهای مازندران را موجوداتی با شاخ و دم تصور می‌کردند. ظاهراً به این سبب بوده است که مردم طبرستان، پوستین پوش بوده‌اند و به قول فردوسی از عهد قدیم پوست سگ، گرگ و حیوانات دیگر را می‌پوشیده‌اند. به همین جهت، فردوسی آن‌ها را گرگ و سگ سار نامیده است. (مصاحب، ۱۳۷۴، ۱۵۲۵).

در اساطیر مصری یکی از خدایان، سرسگ و بدن آدمی دارد که حاصل ازدواج نفتیس با اوزیریس بود (رستگار، ۱۳۸۳، ۳۷۴).

در داستان درخت آسوری نیز با موجوداتی مواجه می‌شویم که چشمان‌شان بر سینه‌شان قرار دارد و سرشان شبیه سرسگ است و تن آن‌ها هم چون آدمیان است، اما بزرگ درخت می‌خورند، از بز، شیر می‌دوشند (بهار، ۱۳۸۰، ۱۴۴).

در جزیره‌ی «نوط» مردمانی بودند که دندان‌هایشان چون سگ بود و هم چون سگ‌ها بانگ می‌کردند، اما از ظهر به بعد، هم چون آدمیان سخن می‌گفتند و به کار و خرید و فروش مشغول می‌شدند (طرسوسی، ج ۲، ۲۵۳۶، ۳۳۴).

۲-۴- انسان - اسب

یکی دیگر از گونه‌های پرکاربرد انسان - جانور، شکل ترکیبی اسب - آدم

است. چنان‌که اسکندر در سفر خود به گروهی از اسب‌چهرگان رسید که آوای مرغان داشتند و هیچ‌کس از سخن و آوای آن‌ها چیزی نمی‌فهمید و آن‌ها فقط از ماهی و میوه و گیاه تغذیه می‌کردند (متینی، ۱۳۷۷، ۱۸۱).

«گویند بر ساحل محیط حیوانی است «فرس ناس» خوانند. نیمه‌ی تن وی به آدمی ماند و نیمه‌ی دیگر به اسب ماند. وی را آواز حزین موزون باشد نامفهوم و گویند ساز موسیقار از آن برگرفته‌اند و ملّاحان و اهل ساحل بر آنجا شراب خورند و مغنیان الحان وی آموزند و همیشه ساحل این دریا معمور بود از عشاق و به طلب وی آیند و خیمه‌ها زنند تا فرس ناس ظاهر گردد و این فرس ناس به حدّ ظلمات نیز هست (طوسی، ۱۳۴۵، ۵۶۰).

در افسانه‌های یونانی «کتورها» مردمان وحشی و خشن کوهستان تسالی بودند و رفتارهایی ناشایست انجام می‌دادند. درکنده‌کاری‌ها به پیکر اسبی نشان داده شده‌اند که از ناف به بالا به صورت آدمی است. در آمدن کتورها به این هیئت به خوبی شگفتی یونانیان را از دیدن نخستین سواران یا مردمان براسب نشسته نشان می‌دهد (بهار، ۱۳۶۳، ۲۳۶).

اما «فولوس‌ها» تا کمر مرد، ولی از کمر به بالا اسب بودند، بسیار عاقل و صاحب درایت به شمار می‌آمدند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ۴۶۰). در افسانه‌های ایتالیایی با موجوداتی به نام اسب-آدم برخورد می‌کنیم. در شاخه‌ی زرین گفته شده: «ویربیوس از خدایان معبد «نمی» بود. او همان هیولیت، قهرمان جوان، زیبا و پاک یونانی بود که شهوت‌رانی را از شیرون اسب-آدم آموخت و اوقات خود را در جنگل با تنها یارش آرتمیس، شکارچی باکره (همتای یونانی دیانا) صرف تعقیب حیوانات وحشی می‌کرد. هیولیت مغرور از مصاحبت الهه، به عشق زنان پشت پا زد و همین موجب هلاکت او شد» (فریزر، ۱۳۸۲، ۷۶).

انسان در تماس با حیوانات و گیاهان و طبیعت و حتی انسان‌های دیگر، به تجربه و تخیل خود، موجوداتی ترکیبی خلق می‌کند. موجوداتی با سر ماهی و تن پلنگ، برخی با پای گرد و تن پلنگ یا موجوداتی که نیمه‌ی پایین یا بالای تنشان انسان و نیمه‌ی دیگر حیوان است.

در اعتقاد یونانی‌ها «ساتورها» باقیمانده‌ی مردم عصر طلایی بودند که مصاحبان خدایان به شمار می‌رفته‌اند. این‌ها همراهان دیونوس و مظهرهای طبیعت بودند که به اشکال مختلف ترکیبی در می‌آمدند. نیمه‌ی پایین بدنشان گاهی به شکل اسب یا بز و

نیمه‌ی بالای بدنشان به شکل انسان بود (رستگارفسای، ۱۳۸۳، ۴۴۰).

۵-۲- پیل گوشان

دسته‌ای از انسان - جانوران را پیل گوشان تشکیل می‌داده‌اند که به گوش‌بستران یا گلیم گوشان نیز معروف بوده‌اند. آن‌ها مردمانی بودند که تمام یا بعضی از اعضای بدنشان همچون سایر انسان‌ها بوده، ولی گوش‌هایی هم چون گوش‌های فیل داشتند.

از جمله‌ی پیل گوشان می‌توان به «گوش پیل گوش» اشاره کرد که دندان‌هایی چون دندان خوک، گوش‌هایی چون گوش فیل و سر و موی سرخ رنگ و روی بسیار زشت و چشمانی آبی رنگ داشت. پدر کوش با دختری بسیار زیبا از طایفه‌ی پیل گوشان ازدواج کرد و صاحب پسری بسیار زشت‌رو شد.

در تولد کوش در کوش‌نامه چنین آمده است:

سرسال از او کودک آمد پدید که چون او جهان آفرین، نافرید
دو دندان خوک و دو گوش آن پیل سر و موی سرخ و دو دیده چونیل
(کوش‌نامه، ص، ۲۰۳)

در عجایب‌المخلوقات آمده است که: «گروهی‌اند که آن‌ها را مسنگ می‌خوانند، هر گوش مانند چادر باشد، چون خواب کنند، یکی از آن دو گوش بگسترانند و گوش دیگر را چادر کنند» (طوسی، ۱۳۴۵، ۴۵۶).

در داراب‌نامه آمده است که: «که گلیم گوشان طایفه‌ای سیاه چرده و بلند بالا بودند که در دست راست جهان زندگی می‌کردند» (طرسوسی، ج ۲، ۲۵۳۶، ۵۷۴).

اسکندر در سفرش به جزیره‌ای بسیار بزرگ رسید که گلیم گوشان در آنجا زندگی می‌کردند و اندازه‌ی هر یک به اندازه‌ی سرگاو بود و هنگامی که می‌خوابیدند، در میان دو گوش پنهان می‌شدند. دو چشمان آن‌ها چون دو طاس پرخون بود و روی‌هایی سیاه رنگ داشتند (همان، ۳۹۶).

در اساطیر ایرانی گاو به سبب فواید فراوانی که برای آدمیان دارد، یکی از توتم‌های بسیار مهم است و اساطیر متعددی پیرامون آن شکل گرفته است. یکی از این اسطوره‌ها که به شکل ترکیبی انسان- گاو نیز ارتباط دارد، اسطوره «گوبدشاه» است. بنا بر گزیده‌های زادسپهر، دینکرت و... گوبد شاه از بی مرگان است. در مینوی خرد، گوبد شاه پسر اغریث در ایرانویج در کشور خنیره است. برای او پیکری اسطوره‌ای ترسیم کرده است. از پای تا نیمه‌ی تن به شکل گاو، از نیمه تا بالا به پیکر انسان است. او در ساحل دریا می‌نشیند و ایزدان را ستایش می‌کند و زهر به دریا می‌ریزد

و با این کار، حیوانات موزی در دریا می‌میرند (تفضلی، ۱۳۵۳، ۸۱).

می‌توان این احتمال را مطرح کرد که پلنگینه پوشی کیومرث و بیرریان رستم به گونه‌ای با تصورات مربوط به انسان - جانور و نیروهای اساطیری شگفت‌انگیز این موجودات ارتباط داشته است یا اینکه بازمانده‌ی عقاید توتمی‌ای هستند که قصد رسیدن به تجربه و نیروی مذهبی جدیدی برای خدا گونه شدن و یکی شدن با توتم را دارند.

۳- شگفتن چهارگان

ذهن اسطوره پرداز انسان کهن، مردمی را که با اقوام خودشان از نظر فرهنگ و کارکردها تفاوت داشته‌اند و از نظر شکل ظاهری نیز متفاوت بوده‌اند، به عنوان نژادهایی شگفت و ناشناخته از آن‌ها یاد می‌کند. در پیشینه‌ی این تصویرها گویندگان قصد دارند ابتدایی بودن، ناتوانی و بی‌فرهنگی را به اقوام دیگر نسبت دهند. اما در عین حال، بسیاری از این تصویرها می‌توانند «نمادی از تمامیت انسان و تجسمی از پیوند و یکپارچگی جسم و روح وی باشد» (صرفی، ۱۳۸۱، ۷۱).

تفاوت شکل ظاهری اقوام دیگر با قبیله‌ی خودی، اختصاص به اساطیر ایران ندارد. برمبنای سخن اسدی، گرشاسب به سفری دراز می‌رود و به مردمانی از نژادها و تیره‌های شگفت و ناشناخته چون: مردم بی سر، مردم دراز دست و پای، مردمی با گوش‌های فیل آسار و به رو می‌شود که شبیه به همی این آفریدگان شگفت را می‌توان در کتاب کهن چینی به نام «شان - هایی چینگ» (کویاجی، ۱۳۸۰، ۴۷).

۳-۱- سه چشمان

۱-۱-۳- مرد سه چشم

مردی دو رنگ که همچون پلنگ، سپید و سیاه بود. سه چشم داشت یکی بالا و دو چشم در پایین تر قرار داشت. دندان‌هایش چون دندان خوک و چنگال‌هایش چون چنگال شیر بود. هیچ موجود گزنده‌ای نمی‌توانست به او آسیب رساند، اما او می‌توانست هر موجودی را هلاک کند.

اسدی در توصیف آن در گرشاسب‌نامه چنین سروده است:

همان جایگه دید مردی دو رنگ

سپید و سیه تنش چون پلنگ

سه چشمش یکی بر فراز و دو زیر

به دندان چو خوکان به ناخن چو شیر

زگردش رده مردم بی شمار
بسی کژدم زنده ازپیش ومار
همی خورد از آن کش گزندى نبود
وزان هر چه او را بزد مرد زود...

(گرشاسپنامه، ص، ۳۴۶)

۳-۱-۲- نگهبان دخمه‌ی سیامک

مردى سه چشم و زیبا رو که با افسون و دعای او، درهای دخمه بر روی گرشاسب و بزرگان سپاه گشوده شد. در گرشاسب نامه این مرد چنین توصیف شده است:

چنان بد که چشمش سه بد هر سه بار
فسونى به آواز خواندن گرفت
دو از زیر ابرو یکی از فراز
زدلها تف غم نشاندن گرفت
حصار از خروشش پر آواز شد
زدیوار هر سو درى باز شد...

(گرشاسپنامه، ص، ۱۷۸)

۳-۲- مردمان درشت اندام

گاه در اساطیر با انسان‌هایی مواجه می‌شویم که از نظر درشتی اندام شگفت‌انگیزند. در گفتگویی که گرشاسب با هرمزد دارد و از او بهشت را طلب می‌کند، چنین گوید: «ای هرمزد، بهشت و گرزمان را به من ببخش، زیرا من راهزنانی را کشتم که به تن ایدون بزرگ بودند که چون همی راه رفتند، مردمان پنداشتند که ستاره و ماه به زیر ایشانند، خورشید از زیردوش ایشان رود و آب دریا ایشان را تا به زانو بود و من ایشان را تا به ساق پا بودم، از میان بردم و ایشان افتادند (بهار، ۱۳۶۲، ۱۸۳).

اسکندر در سفر هندوستان، با مردمانی روبه رو شد که استخوان ماهی در دست گرفته بودند و هردندان ماهی به اندازه‌ی ستونی بود. آنها مردمانی بسیار بلند قد و سیاه‌رو بودند که سرهای بسیار بزرگ و لب‌هایی زشت چون گرده‌ی شتر، دهان‌هایی گشاد چون دهان شتر، چشم‌هایی زرد رنگ، دندان‌هایی چون تبرزین، گردن‌هایی دراز، موی‌هایی درهم رفته و زبان‌هایی چون اره داشتند. (طرسوسی، ج ۲، ۲۵۳۶، ۲۵۶).

۳-۳- مردم پومو

در گرشاسب نامه، از موجوداتی سخن گوید که تنی پر مو دارند و از گیاه و

میوه تغذیه می‌کنند و رنگشان هم چون زنگیان است و کسی به گرد پای آنها نمی‌رسد (طوسی، ۱۳۵۴، ۳۰ - ۱۲۹).

درجایی دیگر اسدی به انسان جانورانی پرمو و تندرو اشاره می‌کند که چهره‌ی آدم و ناخن دیو دارند و اگر کسی آنها را می‌گرفت، زود می‌مردند.
اسدی درباره‌ی آیین آنها در گرشاسب‌نامه گوید:

از ایشان چو بیمار گردد یکی	برندش براین تیغ کوه اندکی
به شیونگری گردش اندر خروش	بر آرند و زی ابردارند گوش
گرش ابرتیره ز دیده به اشک	بشوید درستی گرد بی پزشک
دگر هیچ باران نبارد زمیغ	بمیرد به زیر افکنندش ز تیغ

(گرشاسب‌نامه، ص ۳۵۵)

در عجایب المخلوقات گروهی از موجودات را که هم‌چون گوسفند پشم دارند، «تازان» می‌نامد. آنها از آب شور و ماهی تغذیه می‌کنند. خانه‌هایشان در کشتی در میان موج دریا است و همه لاغر و برهنه‌اند و چون گوسفندان، اندامشان پر از مو است (طوسی، ۱۳۴۵، ۴۲۷).

در اساطیر یونان، پان پسر هرمس است. او خدای شبانان و گله‌هاست و ترکیبی از انسان و گوسفند است. چهره‌ای پرمو و چانه‌ای پیش آمده دارد و روی پیشانی‌اش دو شاخ قرار دارد و پاهای او لاغرتر از بدنش است، به سرعت می‌دود و سم‌های پای او شکاف دارد (رستگارفسای، ۱۳۸۳، ۴۶۳).

۴-۳- مردم زشت‌رو

زشت‌رویی بیش از اندازه در نظر انسان باستانی، دلیلی بر اهریمنی بودن انسان است. در واقع زشت‌رویی، به نظر انسان اسطوره‌ساز شکلی از ابتدایی بودن زندگی است.

در عجایب المخلوقات آمده است: «گروهی دیگر بر جزیره‌ی برطایل، روی‌هایی زشت دارند فراخ و درسخن ایشان کس نرسد و با کس الفت نگیرند. (طوسی، ۱۳۴۵، ۴۲۷).

۱-۴-۳- کوش

پیل گوشی بسیار زشت‌رو است، به حدی که پدرش او را در پیشه‌ای رها می‌کند و تمامی حیوانات از او گریزان می‌شوند و از خوردن و حتی نزدیک شدن به او امتناع می‌کنند. در کوش‌نامه در توصیف کوش چنین گوید:

دو دندان خوک و دو گوش آن پیل
میان دو کتفش نشانی سیاه
سر و موی سرخ و دو دیده چونیل
سیه چون تن مردم پرگناه
به زن گفت کای بد رنگ شور بخت
تو چون زاده‌ای بچه‌ی اهرمن...
(کوش نامه، ص ۲۰۳ - ۲۰۲)

۲-۴-۳- زندگی

دزی در بیابان روم بود که زندگی‌ای در آن زندگی می‌کرد. او موجودی بسیار هولناک، با چهره‌ای سیاه و اندامی درشت بود. چهره‌اش چون دیو و دندان‌هایش چون دندان گراز بود. مردم از ترس او غذا آماده می‌کردند و به همراه کنیزی به نزد او می‌بردند (اسدی، ۱۳۵۴، ۳۳ - ۲۳۲).

۴-۴-۲- دیو-مردم

بر اساس اساطیر کهن آفرینش اهورامزدا کامل و بی‌نقص است. آنچه از عیب و کاستی در آن دیده می‌شود، مربوط به هجوم اهریمن به جهان هستی است. اهریمن با یورش خود به جهان سستی، بیماری، مرگ، زشتی، وحشت و... را به همراه می‌آورد.

انسان کهن با دیدن انسان‌هایی زشت، پرمو، کوتاه و بلند، وحشت‌انگیز با آداب و رسوم مختلف و به هر حال، غیرعادی همان هم‌نوعان خود را نیز غیرعادی تصور می‌کند و خلقت آنان را به نحوی شگفت‌انگیز توصیف می‌کند، یا خلقت آن‌ها را به دیو و پری نسبت می‌دهد.

۱-۴-۴- دیو مردمان

در گرشاسب‌نامه از جزیره‌ای سخن می‌گوید که در کوهسارانش دیو-مردم بسیاری زندگی می‌کردند. آنها سیاه چهره و بلند قد بودند و دندان جلو چون دندان گراز بود و حیوانات از ترس آن‌ها و ناهمواری و بلندی مکان زندگیشان به آنجا نزدیک نمی‌شدند، حتی پرندگان به آنجا راه نداشتند و از گونه‌ی زبان و سخن گفتن آن‌ها، کسی آگاه نبود. اسدی در توصیف آن‌ها گفته است:

رسیدند نزدیک کوهی بلند
بسی‌کان گوهر بدان کوهسار
که بود از بلندیش برمه‌گزند
به دندان پیشین چو آن گراز

نه بر کوهساران مرغ را راه بود نه نیز از زبانشان کس آگاه بود
(گرشاسپنامه، ص، ۱۶۴)

در داراب‌نامه زنگیانی را توصیف می‌کند که به صورت آدمی بودند و چنگال‌هایی چون چنگال‌های عقاب، قدی بسیار بلند و سرهایی چو سر آدمی داشتند. اما دست و پاهایشان چون چادری فراخ و پهن، پیوسته و به هم چسبیده بود. هیچ سلاحی بر آن‌ها اثر نمی‌کرد. اگر در خشکی می‌ماندند و باد بر آن‌ها می‌وزید، تبدیل به سنگ می‌شدند (طرسوسی، ج ۲، ۲۵۳۶، ۳۵۹).

سندباد و جمعی از بازرگانان پس از سرگردانی در دریا، به جزیره‌ای رسیدند که زنگیان در آنجا مردمان را طعام مخصوصی می‌دادند که باعث فریه شدن آن‌ها می‌شد. پس از آن، زنگیان آدمیان فریه شده را برای ملک خود بریان می‌کردند. اما خودشان آن‌ها را خام و ناپخته می‌خوردند (طسوجی، ۱۳۸۰، ۱۸۹).

۲-۴- نسناسی

بعد از انسان، از حیوانات او شریف‌تر است که با چندین چیز به آدمی شبیه است. یکی بالای راست، دوم بر پهنای ناخن، سوم به موی سر (نظامی عروضی، ۱۳۷۵، ۱۵).

در جزیره واق مردمانی با یک چشم و یک روی و یک دست و پای و بسیار تیز تک بودند و از آدمی می‌گریختند و هم‌چون مرغان چیزی زمزمه می‌کردند، گویی سخن گفتن آن‌ها این گونه بود. در گرشاسپ‌نامه در توصیف آن‌ها چنین آمده:

ز مردم هم آنجا به هر سو رمه

بدیدند پویان برهنه همه

به یک چشم و یک روی و یک دست و پای

به تک هم چو آهو دونده ز جای

دوتن هم بر ایستاده زایشان به هم

بدی یک تن از ما نه بیش و نه کم

نبد کار از چنگشان جز گریز

هم از دور دیدی، نکردی ستیز

سوی لشکر انگشت کرده دراز

چو مرغان سراینده چیزی به راز

(گرشاسپنامه، ص، ۱۷۳)

«سناس قومی‌اند، در زمین و بار و مهره که خداوند بر آنها خشم گرفت و آنها را مسخ کرد. بعضی از آنها را شق می‌گویند، بعضی را دوال پا. شق طایفه‌ای است با یک دست، یک پا و نیم‌روی چون آدمی، آنان را می‌خورند. اما دوال پا، طایفه‌ای است که روی آنها چون آدمی است و دست‌هایی شبیه دست سگان دارند و شکم آنها به شکم آدمی شبیه است و دم‌ی دراز دارند. گاه نیمه‌ی بالا به آدمی و نیمه‌ی پایین به مار شبیه است. آنها دمشان را به دور کمر آدمی می‌پیچند و می‌فشارند و حلق انسان را می‌گیرند و خونش را می‌خورند. عرب آن را شق می‌گویند، عجم سناس می‌گویند» (طوسی، ۱۳۴۵، ۴۳۱).

آنها جنسی از دیوان هستند و در هرولایت به شکلی و نوعی باشند و زبان و شکل آنها به گونه‌ای است و گویند سناس به هر زمینی به زبان ایشان سخن گوید. ایرانیان این موجود اعجاب‌آور اساطیری را از تازیان به عاریت گرفته‌اند. آنها دیومردمانی هستند که به صورت نیمه انسان تجلی می‌کنند و با جست و خیز حرکت می‌کنند (کریستین سن، ۱۳۷۰، ۱۳۹).

در لغت نامه‌ی دهخدا آن را جانوری چهارچشم، سرخ روی، بلند بالا، سبزموی و در سرزمین هندوستان می‌داند که همچون گوسفند پرموی است (لغت نامه‌ی دهخدا، ذیل سناس). مرکز تحقیقات پایور علوم اسلامی

«در تواریخ بهجت عالم نوشته است: سناس در نواحی عدن و عمان بسیار است، جانوری است که دست او بر سینه باشد. به صورت نیمه انسان است. به زبان عربی تکلم می‌کند. بر درختان می‌آیند و از آواز سنگ می‌گریزند. در پیشه و کرانه‌های دریای هند زندگی می‌کنند و آدمی را بسیار دوست دارند و هر کجا آدمی را ببینند، بر سر راه او می‌آیند و آنها را نظاره می‌کنند و چون آدمی را تنها ببینند، او را ببرند و از او تخم گیرند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ۴۶۴). از آمیختگی بوزینه و زنان آدمی این موجودات، به وجود آمده‌اند (طرسوسی، ج ۲، ۲۵۳۶، ۴۷۷).

۳-۴- یاجوج و ماجوج

برای این موجودات افسانه‌ها و اساطیر متعددی شکل گرفته است. در کوش‌نامه از این موجودات عجیب سخن گفته، هنگامی که آبتین از جانب چپ کوه قاف می‌گذشت، بر بالای کوه مردمان بی‌شماری بودند که شوز و غوغایی به پا کرده بودند. آبتین از آنها سوال کرد. ملاح آن جانوران را بدترین موجودات عالم خواند که اگر کوه قاف و دریا در اطرافشان نبود، گزند بسیاری به مردم می‌رسید.

در کوش نامه این گونه توصیف شده‌اند :

از این جانور بتر اندر زمین	نکرده ست پیدا جهان آفرین
اگر آب دریا نبودی زپیش	وگر آب ، ماهی ندادی زخویش
جهان را از ایشان گزند آمدی	گزندش که داند که چند آمدی
به یک روز ویران شدی این جهان	از این پرگزندان و این بیسرها
فزونند صدبار از آدمی	نه نیکی شناسند و نه مردمی
مهین کشور از هفت کشور زمین	بدین جانور داد جهان آفرین
زدرباش روزی و از کوه قاف	نهاد جهان نیست شاها، گراف

(کوش نامه، ص ۳۶۴)

بلعمی در توصیف یاجوج و ماجوج چنین گوید: «یاجوج و ماجوج دو برادر بودند و از پشت هر یک چندین هزار فرزند آمد و خلق بسیار شد. صورت ایشان، صورت آدمی، ولی بالایشان دو گزاست و دو گوش هایشان چنان دراز که بر زمین کشند و جامه برتن ندارند و برهنه باشند. چون بهایم بخشند. یکی گوش زیر کنند و یکی زیر خویش. ایشان را کشت و زرع نبود و طعامشان دانه‌ی خار، هیچ مردی از ایشان نمیرد تا او را هزار فرزند نرو ماده از صلب نیاید.» (بلعمی، ۱۳۵۳، ۳۷-۱۱۳۶).

در عجایب المخلوقات آمده است: «گروهی از ترکان که چنگ‌های دراز، دندان‌های گرگان و دهن‌های شتران دارند. تن آن‌ها پوشیده از موی است و بانگ سگان کنند.» (همدانی، ۱۳۶۹، ۴۴).

قوم یاجوج و ماجوج قومی ظالم بودند که مردم از ظلم آن‌ها، به ذوالقرنین پناه بردند و از او یاری خواستند. ذوالقرنین تعداد و مشخصات آن‌ها را پرسید. مردم، تعدادشان را بی‌شمار دانستند. آن‌ها دارای اندامی بسیار بزرگ و صورت‌هایی پهن و دندان‌هایی برنده بودند و به جای ناخن منقار داشتند. بر پشت آن‌ها مورویده بود و دارای دو دم بزرگ بودند و هم‌چون کبوتر یکدیگر را فرامی‌خواندند و هم‌چون سگان عوعو می‌کردند (باحقی، ۱۳۸۶، ۴۵۹).

ذوالقرنین سدی ساخت و آن را هفت جوش داد. گویند عرض دیوار هفت هزار راه دارد. این قوم از صبح تا هنگام شب این دیوار را لیس می‌زنند و دم صبح این دیوار کلفت، به نازکی می‌شود، ولی در همان وقت خوابشان می‌گیرد و دوباره عرض دیوار به همان کلفتی اول می‌شود (هدایت، ۱۳۵۶، ۱۲۸). «چون دجال اعور بیرون آید، ایشان آن سد را ویران کنند و بیرون آیند و با او به گرد جهان گردند و

جهان را خراب کنند و بسیار خلق را از راه برند» (طرسوسی، ج ۲، ۲۵۳۶، ۵۸۳).
قرآن کریم آن‌ها را دشمنان مسیحیت در آخرالزمان معرفی می‌کند و هجوم
و تاخت و تاز آن‌ها را از نشانه‌های سهمگین آخرالزمان شمرده است. «سوره‌ی انبیاء،
آیه‌ی ۹۶». در آخرالزمان، یاجوج و ماجوج این سد را می‌شکافند و مردم بسیاری را
می‌کشند و خداوند سرانجام ایشان را هلاک می‌کند (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ۲۳۶۱).

۴-۴- غول

گرشاسب در راه رفتن به جنگ فغفور، به بیابانی می‌رسد که در آن غول‌های
فراوانی بود. گرشاسب به همراه سپاهیان، بسیاری از آنان را کشت (طوسی، ۱۳۵۴،
۳۵۴).

غول از بدترین دیوان است که سعی می‌کند مسافر را از کاروان جدا کند و برای
این منظور به شکل دوستی یا خویشی در می‌آید و صدای او را تقلید می‌کند تا وی را
از هم بدرد (ماسه، ج ۳، ۱۳۵۵، ۱۷۱). در برهان قاطع آمده است که غول نوعی دیو
یا جن را گویند که در شکاف کوه‌ها و جاهای دور از آبادی باشد و به هر شکلی که
خواهد، در می‌آید. (برهان قاطع، ذیل غول).

غول‌ها از جنیان شمرده می‌شوند، آن‌ها بسیار هول‌انگیزند. در کنار چشمه‌ها،
در بیابان‌های دور، در زیر بوته‌های مغیلان کمین می‌کردند و گاهی مردم را از راه به
در می‌بردند و در بیابان هلاک می‌کردند.

یکی از شاعران عرب که مدعی کشتن غولی شده، می‌گوید: «غول سری چون
سر گربه و زبانی چند شاخه داشت و ساق پایش نرم و بی‌گوشت بود و پوستش چون
پوست سگ آکنده از موی بود». (رستگار، ۱۳۸۳، ۲۰۹). هم‌چنین غول را دارای
نیش دانسته‌اند که در تیزی و برندگی مانند نداشته است.

در اسطوره‌های یونان، آن‌ها را موجودات انسان مانند بزرگی می‌دانند که فقط
توسط قهرمانان میرا شکست می‌خورند و تولد بسیاری از آن‌ها را از خون اورانوس
می‌دانند. برخی از آن‌ها دوجنسی و برخی پلید هستند، اما همه‌ی آن‌ها دارای قدرتی فرا
انسانی هستند و با جهان تاریکی ارتباط دارند (دیکسون کندی، ۱۳۸۵، ۷۹-۲۷۸).

«گویند که غول از یک زخم بمیرد و اگر زخمی دیگر به او زنند، نمیرد و زنده
شود» (طوسی، ۱۳۴۵، ۵۰۲).

به گمان عوام، غول موجودی وهمی است که نیمه‌ی بالای تن به شکل انسان و
نیمه‌ی پایین به شکل اسب یا بز تصور شده است (یا حقی، ۱۳۶۹، ۳۱۶).

درباره‌ی آفرینش و پیدایش غول‌ها در کتاب عجایب المخلوقات آمده است: «چون شیاطین استراق سمع کنند، خداوند آن‌ها را به وسیله‌ی شهاب‌ها دفع کند و بعضی بسوزند و بعضی به دریا افتند و نهنگ شوند و بعضی به بیابان‌ها غول شوند.» (صرفی، ۱۳۸۴، ۱۸۶).

۵-۴- کپی

نریمان در توران به بیشه‌ای رسید که برکوه آن، کپی فراوان بود و در اطراف آن کوه، چشمه‌های نفت و قیر و آبگیری قرارداد داشت (طوسی، ۱۳۵۴، ۳۶۴).

کپی از موجوداتی است که دارای آفرینشی خاص و کارکردهای اساطیری ویژه‌ای است. درباره‌ی پیدایش کپی یا بوزینه در بندهش آمده است: «چون فرّه از جمشید بشد، به سبب بیم از دیوان، دیوی را به زنی گرفت و جمک خواهرش را به زنی به دیوی داد. کپی و خرس بیشه‌ای دنب دار و دیگر سرده‌های تباه کننده از ایشان بود» (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹، ۸۴).

طروسیه به جزیره‌ای خوش و خرم رسید که کپیان در آن زندگی می‌کردند و مهتر آنها «شیرکپی» بود. روی و دست و پاهایشان چون آدمی بود، ولیکن بز همه‌ی اندام آن‌ها موی سپید رویده بود، ولیکن مادر ایشان که شیرکپی بود، موی‌هایی زرد رنگ داشت (طرسوسی، ۲۵۳۶، ۱۶۳). میمون سیاه را به زبان علمی هند، کپی گویند که جانوری شبیه آدم است (برهان قاطع، ذیل کپی).

۵- نتیجه

انسان اساطیری در تماس با حیوانات، گیاهان، طبیعت و حتی انسان‌های دیگر، روی به تجزیه و تحلیل می‌آورد و خود موجودات ترکیبی خلق می‌کند. این موجودات رفتاری ترکیبی از انسان و حیوان دارند. برخی از این موجودات اهریمنی و برخی اهورایی هستند.

گاه برخی انسان‌ها فقط به سبب چهره‌ی عجیب و ترسناک در این گروه قرار می‌گیرند، بی‌آنکه رفتاری غیر انسانی داشته باشند.

خلق و آفرینش انسان - جانوران یکی از همگانی‌های اساطیری جهان است. به این موجودات، غالباً قدرت تصرفی فوق العاده، وحشت‌انگیزی، هراس‌آوری و اعمال ناپسند و زیان‌آور را نسبت داده‌اند. شمار زیادی از موجودات اساطیری نیمه انسان - نیمه جانور در اساطیر ایرانی آمده است. به طور کلی می‌توان این موجودات

را در سه دسته‌ی اصلی با زیر گروه‌های متعدد جای داد. این سه دسته عبارتند از: ۱- انسان- جانوران ترکیبی، ۲- شگفت چهرگان، ۳- دیو- مردم.

کتابنامه

- ۱- ایرانشان‌بن ابی‌الخیر. ۱۳۷۷، گوش‌نامه، به‌اهتمام جلال متینی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول
- ۲- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد. ۱۳۵۴، گوشاسب‌نامه به‌اهتمام حبیب یغمایی، تهران، افست مروی، زبان و فرهنگ ایران، چاپ دوم،
- ۳- برهان، محمد حسین بن خلف. ۱۳۵۷، برهان قاطع، به‌اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- ۴- بهار، مهرداد. ۱۳۶۲، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، توس، چاپ اول.
- ۵- بهار، مهرداد. ۱۳۶۲، جستاری در اساطیر ایران، تهران، توس.
- ۶- تفضلی، احمد. ۱۳۵۴، مینوی خرد، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۷- دهخدا علی، اکبر. ۱۳۶۲، لغت‌نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، دوستان و ناهید، چاپ دوم.
- ۸- رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۳، پیکرگردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- ۹- زمردی، حمیرا. ۱۳۸۲، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، منطق الطیر، تهران، زوار، چاپ اول.
- ۱۰- صرفی، محمد رضا. ۱۳۸۳، چکیده مقالات همایش شناخت و معرفی تمدن حوزه‌ی هلیل رود.
- ۱۱- صرفی محمد رضا. ۱۳۸۴، محتوای اساطیری درخت در حوزه‌ی هلیل رود، مجله مطالعات ایرانی، شماره نهم.
- ۱۲- طوسی، محمد بن محمود بن احمد. ۱۳۴۵، عجایب المخلوقات، به‌اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۳- طرسوسی، ابو طاهر محمد بن علی بن موسی. ۲۵۳۶، به‌اهتمام ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۴- طسوجی تبریزی، عبد اللطیف. ۱۳۸۰، هزار و یک شب، ویراستار: میترا مهرآبادی، تهران، افسون.
- ۱۵- فرنیغ دادگی. ۱۳۶۹، بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، تهران، توس، چاپ اول.
- ۱۶- فریزر، جیمز جرج. ۱۳۸۲، شاخه زوین، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران، آگاه، چاپ اول.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی